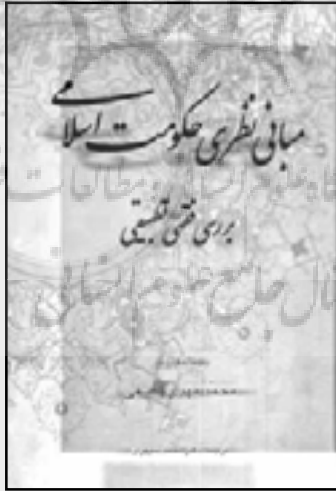


# مبانی نظری حکومت اسلامی

معرفی کتاب

• مجید مرادی

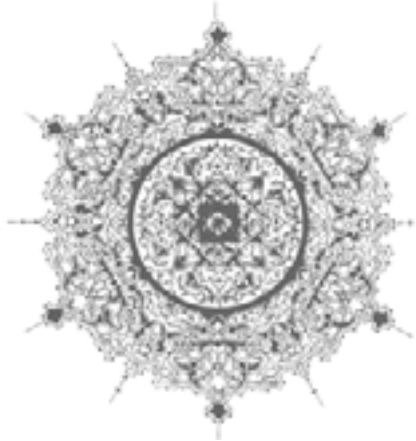


■ مبانی نظری حکومت اسلامی، بررسی فقہی - تطبیقی

■ محمد مہدی اصفی

■ مترجم: دکتر محمد سپہری

■ مجمع جهانی تقریب مذاہب اسلامی



کتاب مبانی نظری حکومت اسلامی، به بررسی مقایسه‌ای مبانی و اصول و مسائل فقه سیاسی اسلامی پرداخته است.

کتاب مبانی نظری حکومت اسلامی، ترجمه مجموعه‌ای از درس گفتارهای فقهی آیت‌الله آصفی در حوزه علمیه قم است و از آن رو که از ابتدا در قالب کتاب تدوین نشده است، فاقد نظم و تبویب کتابی است، هرچند نویسنده در مقدمه‌ای که بر ترجمه فارسی نگاشته است، یادآور شده که در آن بازنگری کرده و مباحثی را بدان افزوده است.

بنابه گفته نویسنده آمار مباحث این کتاب به شکل بحث خارج فقه تدوین شده و فاقد فصول و فروع است، بنابراین در گزارش کتاب از واژه بحث استفاده می‌کنیم.

بحث نخست کتاب درباره اصلت حاکمیت در عقیده اسلامی است. به نظر می‌رسد مفهوم حاکمیت در این بحث به معنای حکومت و به اصطلاح علم سیاست «دولت» است. در این بحث نویسنده از قدرت و سلطنت مطلقه الهی در عرصه تکوین و توحید ملکی الهی به توحید حکمی و تشریحی و سیاسی منتقل می‌شود و با بهره‌گیری از ادله‌ای چون فراگیری فقه اسلامی و اجتماعی بودن آن و خطاب‌های شرعی‌ای که مخاطب آنها، جامعه اسلامی است و نیز ضرورت و لزوم اجرای پاره‌ای از احکام فقهی، مانند احکام قضایی، درصدد اثبات ضرورت حکومت و ولایت است.

در بحث بعدی، ادله قرآن، سنت، اجماع و عقل بر وجوب برپایی حکومت اسلامی و نصب حاکم به تفصیل مطرح شده است، آیات وجوب قضا و رفع اختلاف در میان مردم و وجوب اجرای حدود و جنگ و جهاد با کافران از ادله قرآنی‌ای است

گذشته از شمار فراوان کتاب‌هایی که قدما در باب حکومت، خلافت، امامت، امارت، سلطنت و ... تألیف کرده‌اند، در دوران معاصر، پیشینه اهتمام به این موضوعات به سال‌های منتهی به فروپاشی خلافت عثمانی (۱۹۲۴م) برمی‌گردد. خلافت عثمانی - به رغم ضعف و بیماری‌اش - نماد نظامی اسلامی بود و با فروپاشی آن، به ویژه روی کار آمدن لائیک‌ها به رهبری مصطفی کمال آتاتورک که بنای سنت‌ستیزی داشتند، علمای سنت‌گرای مسلمان را به چاره‌اندیشی و تدارک مبانی نظری برای خلافت اسلامی (نظریه رشیدرضا) و یا از آن رو که خلافت اسلامی قابل احیا نیست، به طرح نظریه دولت اسلامی (نظریه حسن البنا) وا داشت؛ البته در نفی ضرورت و موجودیت الگوی دولت در اسلام نیز تألیفات فراوانی نگاشته شد که مهم‌ترین آنها کتاب الاسلام و اصول الحکم علی عبدالرزاق است که در سال ۱۹۲۵م. منتشر شد. به نظر می‌رسد تا سال ۱۹۵۱م. که کتاب نظام الحکم والاداره فی الاسلام، شیخ محمد مهدی شمس‌الدین در نجف منتشر شد، اقدام جدی‌ای که هم‌سنگ کتاب الخلافة او الامامة العظمی رشیدرضا باشد از سوی عالمان شیعه عرضه نشد.

شمس‌الدین اگرچه نظریه خاصی که بدیل خلافت و امامت عظمی باشد، ارائه نکرد؛ اما برای اثبات مبانی نظری دولت در اسلام تلاشی جدی کرد و نشان داد که در اسلام، مسئله حکومت و مدیریت به حال خود رها نشده است.

پس از آن مسیر محمدباقر صدر با طرح نظریه «شهادت انبیاء» و «خلافت امت» که در آن فقها شأن نیابت انبیاء را دارند، نظریه‌ای تازه در اندیشه سیاسی شیعه مطرح کرد. محمدمهدی آصفی در

حاکمیت در عصر غیبت، منحصر به فقیه است» با این حال «در تکوین این قدر متیقن، ادله دال بر ولایت فقیه با وجود تمام اشکالات و مناقشاتی که بر آن وارد شده، کافی به نظر می‌رسد، زیرا نمی‌خواهیم به کمک این ادله، از مقتضای اصل خارج شویم تا ضعف ادله، مانع باشد.» در ادامه این بحث شماری از روایاتی که دلالت بر اختصاص ولایت به فقها دارد، ذکر شده است.

بحث بعدی، بحث نصب حاکم در عصر غیبت است. نویسندگان پس از آن که حکومت ولایت فقیه را قدر متیقن حاکمانی می‌دانند که حکومت و ولایتشان صحیح است، درباره روش نصب او بحث می‌کنند. وی سه روش نصب عام، شایستگی و نصب عمومی در مرحله انشا را ذکر می‌کند. وی بر آن است که بیش تر فقهایی که قائل به ولایت فقیه هستند، به نصب عام معتقدند. نتیجه این رأی و نظر آن می‌شود که «هر فقهی حاکم است»، در حالی که گزاره درست از نظر اصفی، عکس این گزاره است؛ یعنی هر حاکمی، فقیه است (باید فقیه باشد) و روایاتی که فقیه را حاکم می‌دانند به باور وی، ناظر بر عموم نصب نیست؛ بلکه ناظر به شرط فقاهاست. از این رو وی با روش دوم یعنی شایستگی، موافق و معتقد است شرایطی که شارع مقدس برای حاکم اسلامی در عصر غیبت معین نموده، عبارت است از فقاها، پرهیزگاری و شایستگی.

در ادامه به بحث بیعت می‌رسیم که در حقیقت، ساز و کار تشکیل حکومت است. نویسندگان در این بحث ریشه‌های لغوی را مورد بحث قرار می‌دهد و سپس به سه نوع بیعت در سیره سیاسی رسول خدا(ص) اشاره می‌کند که عبارت‌اند از: بیعت دعوت، بیعت جهاد و بیعت امارت و ولایت. نویسندگان، بیعت را مقدمه وجودی حکومت اسلامی و دلیل انشای ولایت برای فقیه در عصر غیبت می‌دانند، اما بر آن است، در جایی که ولایت امام به کمک نص خاص از کتاب و سنت اثبات شود - یعنی ولایت پیامبر و امام - بیعت، دلالتی بیش از تحکیم و تأکید ولایت و اطاعت ندارد،

که نویسنده بدان‌ها استناد می‌جوید. نویسندگان هم‌چنین از سنت و اجماع و عقل هم برای اثبات مدعایش بهره می‌گیرد، در حالی که تفصیل سخن برای اثبات چنین مدعایی بدیهی که منکری ندارد، ضروری نیست و اختصاص ۵۰ صفحه از کتاب به این موضوع، بسی بیش از حد استحقاق آن است. پس از آن بحث، «شرط فقاها حاکم» مطرح می‌شود. نویسندگان در ابتدای این بحث، ابتدا ویژگی روش شناختی متفاوت خود را تبیین می‌کنند. وی می‌گوید: روش غالب فقهایی که به بررسی ولایت فقیه پرداخته‌اند، طرح این پرسش است که آیا فقیه، ولایت مطلقه دارد یا ولایت شبه مطلقه و یا هیچ کدام؟ وی بلافاصله می‌افزاید که پاسخ به این پرسش به مقتضای اصل اولی، منفی است، زیرا بنابر اصل اولی، ولایت انسان بر انسان، خلاف اصل و منتهی است و نمی‌توانیم از مقتضای این اصل یقینی عقل، خارج شویم، مگر به کمک یک دلیل یقینی که در قطع و یقین شبیه آن باشد و در دلالت و نتیجه، عکس آن ... و اگر نتوانیم چنین دلیلی را ارائه کنیم، نخواهیم توانست از مقتضای اصل قطعی سابق، یعنی نفی ولایت انسان بر انسان بیرون رویم. نویسندگان در ادامه، شیوه اثبات ولایت فقیه را که غالب فقها از آن استفاده می‌کنند، نادرست و ناممکن می‌دانند، زیرا «فقهایی که ولایت فقیه را نفی می‌کنند، می‌گویند، به هنگام بررسی ادله ولایت فقیه، تقریباً به هیچ روایتی بر نمی‌خوریم که به لحاظ سند یا دلالت و یا هر دو قابل مناقشه و اشکال نباشد.»

اما شیوه‌ای که آیت‌الله اصفی در پیش گرفته‌اند، شیوه‌ای کاملاً متفاوتی است، زیرا به جای بحث از حدود اختیارات سیاسی فقیه، شرایط حاکم را مورد سؤال قرار می‌دهد و در پاسخ می‌گوید: بدون تردید، فقاها در سرلوحه این شرایط است و شرط فقاها، قدر متیقن شرایط حاکم است و بدون این شرط در صلاحیت تصدی منصب حکومت، تردید خواهیم داشت و در این جا برعکس شرایط شیوه نخست (شیوه غالب فقها)، «مقتضای اصل، نفی صلاحیت غیر فقیه برای رسیدن به حکومت است» و «بنابراین ولایت و



چنان که در ولایت رسول خدا(ص) و به عقیده شیعه، علی(ع) چنین است.

در ادامه به بحث وحدت ولایت و امامت می‌رسیم. در این بحث، نویسندگان ادله باورمندان به ضرورت وحدت و نیز معتقدان به جواز تکثیر ولایت و امامت را بررسی می‌کند و با فرض این که تکلیف این بحث از ادله اجتهادی روشن نمی‌شود؛ مقتضای اصل عملی را عدم مشروعیت امامت شخص دومی می‌داند که در عرض امامت شخص اول، مدعی امامت شود، مگر آن که حکم ثانوی آن را توجیه کند، از این رو پس از استناد به سخنی از امام‌الحرمین جوینی که عقد امامت را برای دو نفر در یک سرزمین کوچک غیر جایز و در دو منطقه دور از هم، مجاز می‌شمارد، تصریح می‌کند که هرگاه ضرورت و مصلحت، تشکیل دو حکومت و دو نظام اسلامی را در جهان ایجاب کند و وجود یک مرکز سیاسی و ولایت واحد حاکم بر هر دو نظام ممکن باشد و هر یک از دو حکومت از طریق دولت خود مختار، در سرزمین خود سیادت داشته و امور اداری، قضایی و قانون‌گذاری را انجام دهد، همین اندازه بر آنان واجب خواهد بود و می‌بایست در تعدد به مقداری که ضرورت و مصلحت در امور سیاسی، قضایی و قانون‌گذاری اقتضا می‌کند، بسنده نمایند.

بحث بعدی با عنوان خطوط کلی دولت اسلامی، در بردارنده چهار موضوع؛ ولایت، اطاعت، شورا و خیرخواهی است. نویسنده با استناد به آیه شریفه «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم»، ولایت را خط نزولی حاکم و رعیت و اطاعت را خط صعودی آن می‌داند. در بحث ولایت، نویسنده پس از توضیح مفهوم ولایت، به اصالت ولایت الهی و ربط آن با اصل توحید نظری و عملی و اصل اولی یعنی رد هرگونه ولایت غیر خدا بر انسان، اشاره می‌کند و نتیجه می‌گیرد که «وقتی ولایت فقط از آن خداوند متعال باشد و ولایت احدی درست نباشد، مگر در امتداد ولایت خداوند ... باید نصب امام و حاکم عالی امت مسلمان توسط

خداوند سبحان به نحو عام یا خاص باشد و بدون آن ولایت احدی از مردم مشروعیت نخواهد داشت». از این رو است که شیعه به نظریه نصب در قضیه امامت و ولایت معتقد است، البته نصبی که مبتنی بر نص است و این نظریه در مقابل نظریه خوارج و نظریه انتخاب است. خوارج، در عین حال که به حاکمیت خداوند متعال بر انسان عقیده داشتند، امارت و ولایت شرعی انسان بر انسان پس از رسول خدا(ص) را نفی می‌کردند و نظریه انتخاب هم امامت را منوط به انتخاب اهل حل و عقد می‌داند. با این حال نویسندگان معتقد است که در عصر غیبت، فقاهت شرط اهلیت و شأنت برای ولایت است، ولی صرف فقاهت موجب فعلیت و عینیت یافتن ولایت نمی‌شود.

در بحث شورا، نویسندگان آن را از پایه‌های دولت اسلامی می‌شمرند و آرا و نظریات متعدد در باب وجوب و عدم وجوب و الزام‌آور بودن یا الزام‌آور نبودن شورا را ذکر می‌کند و البته مشورت پیشوایان معصوم(ع) را دارای کارکردهای متعددی می‌داند که الگو شدن این روش برای دیگران از آن جمله است. در هر حال اگر چه شورا در هر حکومتی لازم است، اما برای حاکم الزام‌آور نیست و شکل و شیوه اعمال شورا، به تعبیر نویسندگان به مقتضیات زمان و مکان وانهاده شده است.

آخرین بحث کتاب به موضوع نصیحت اختصاص دارد که آن را می‌توان در ضمن ساز و کارهای مشارکت سیاسی در دولت اسلامی جای داد.

ترجمه این کتاب به قلم آقای دکتر محمد سپهری، در مجموع ترجمه روانی است، اما در پاره‌ای موارد خطاهایی در آن به چشم می‌آید، مانند کلمه معین که در عربی به معنا آب زلال یا آب چشمه جوشان است، ولی عیناً در ترجمه فارسی تکرار شده است و طبعاً باید معین - به ضم میم - خوانده شود، در حالی که در فارسی، این کلمه کاربردی ندارد. متن عربی کتاب در اختیار نویسندگان تا ارزیابی دقیق‌تری از دقت این ترجمه میسر شود.

